

قلب نحوی در کردی کلهری براساس برنامه کمینه‌گرا^۱

مصطفی خان‌محمدی^۲

دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه رازی

شجاع تفکری رضایی^۳

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه رازی

خسرو غلامعلی زاده^۴

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه رازی

چکیده

قلب نحوی در کردی کلهری حرکتی مشخصه‌مبنا با انگیزه‌بازینی مشخصه تأکید است. انواع مختلف قلب نزدیک، قلب دور، قلب چندگانه نزدیک و دور و قلب به سمت چپ در کردی کلهری رایج است. مفعول مشخص، گروه فعلی، گروه پرسش‌واژه و فاعل درونه برخلاف مفعول نامشخص سازه‌های مقلوب‌شدنی در این زبان هستند. قلب نزدیک و دور مفعول مشخص در کردی کلهری، منجر به ایجاد روابط ارجاعی و مرجع‌گزینی جدید می‌شود که ضمن ردّ نظر میاگاو (۲۰۰۱) و ماهاجان (۱۹۹۰) که موردی از تناقض و بیلهوت نیز است. با ارائه استدلال‌هایی از قبیل جایگاه قید جمله و قید گروه و همچنین، ضرورت وجود فاعل در پاسخ کوتاه اثبات شد که برخلاف برخی مطالعات (میاگاو، ۲۰۰۱؛ ماهاجان، ۱۹۹۴ و کریمی، ۲۰۰۵)، مشخصه اصل فرافکنی گسترده را نمی‌توان به‌مثابه انگیزه قلب نزدیک در کردی کلهری فرض کرد. داده‌های بررسی‌شده در این مقاله بیان‌گر آن است که قلب نزدیک در کردی کلهری حرکتی غیر موضوعی به مشخص‌گر گروه تأکید است. یکپارچگی ارائه‌شده در تبیین قلب نزدیک و دور از دستاوردهای دیگر این مطالعه است که شواهدی برای ردّ ماهاجان (۱۹۹۴)؛ میاگاو (۲۰۰۱) و کریمی (۲۰۰۵) محسوب می‌شود. این یکپارچگی در تبیین قلب نزدیک و دور هم‌سو با اصول اقتصادی موجود در کمینه‌گرایی مبنی بر استفاده حداقلی از ابزارها در تحلیل داده‌ها نیز است.

کلیدواژه‌ها: قلب نحوی، کردی کلهری، کمینه‌گرایی، بازینی مشخصه، تأکید تقابلی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۷

mostafa.khan18@yahoo.com

sh.tafakkori@razi.ac.ir

gholamalizade@razi.ac.ir

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۱

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۳- پست الکترونیکی:

۴- پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

اصطلاح قلب نحوی^۵ که اولین بار از سوی راس^۶ (۱۹۶۷) ارائه شد، به گوناگونی آرایش واژگانی در جمله‌های برخی زبان‌ها اشاره می‌کند. این فرایند، خاص زبان‌هایی است که دارای آرایش واژگانی آزاد هستند (سایتو^۷، ۱۹۸۵؛ ماهاجان^۸، ۱۹۹۰). قلب نحوی در زبان‌هایی مانند ژاپنی، آلمانی، هندی، فارسی و بسیاری از زبان‌های طبیعی دیگر رایج است و آرایش واژگانی نشاننداری را برای جملات این زبان‌ها پدید می‌آورد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۲: ۲). این پدیده هم در نوشتار و هم در گفتار رخ می‌دهد، هرچند که دبیرمقدم (۱۳۷۴: ۳۸) آن را بیشتر در زبان محاوره می‌داند. قلب نحوی دارای انواع مختلفی است، بدین‌صورت که اگر درون یک جمله رخ دهد، قلب نحوی نزدیک^۹ و اگر فراتر از یک جمله رخ دهد، قلب نحوی دور^{۱۰} و چنانچه چند عنصر هم‌زمان با هم مقلوب شوند، قلب نحوی چندگانه^{۱۱} نامیده می‌شود؛ افزون بر این، اگر عنصر مقلوب، موضوع یا غیر موضوع باشد به ترتیب قلب نحوی موضوعی^{۱۲} یا قلب نحوی غیر موضوعی^{۱۳} رخ می‌دهد. براساس جهت حرکت نیز، قلب نحوی به قلب نحوی به سمت راست یا چپ تقسیم می‌شود (ماهاجان، ۱۹۹۴). قلب نحوی در زبان‌های مختلف سازه‌های متنوعی را حرکت می‌دهد و در هر زبانی دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۲: ۹۶).

کردی کلهری زبانی محاوره‌ای، ضمیرانداز و فعل پایانی است و جزو زبان‌های ایرانی غربی است که در استان‌های کرمانشاه و ایلام و برخی استان‌های دیگر رایج است. کریمی‌دوستان (۱۹۹۷: ۴) کردی کلهری را نزدیک‌ترین گویش کردی به فارسی می‌داند که از الگوی محض SOV پیروی نمی‌کند و آرایش واژگانی آن آزادتر از فارسی است.

این پژوهش براساس داده‌های محاوره‌ای کردی کلهری انجام شده است و در تحلیل آن‌ها از شم زبانی نگارنده بومی زبان نیز استفاده شده است. داده‌های این مطالعه از مکالمات روزمره گویشوران

5. scrambling

6. J. Ross

7. M. Saito

8. A. Mahajan

9. short distance scrambling

10. long distance scrambling

11. multiple scrambling

12. A - scrambling

13. A' - scrambling

شهرستان اسلام‌آباد غرب گردآوری شده است. در این مقاله، سعی بر آن است تا به پرسش‌های زیر در مورد قلب نحوی در کردی کلهری پاسخ داده شود: ۱. انواع قلب نحوی و سازه‌های مقلوب در کردی کلهری کدام‌اند و چه ویژگی‌های نحوی جهان‌شمول و زبان ویژه‌ای دارند؟ ۲. براساس مفاهیم کمینه‌گرایی، آیا می‌توان قلب نحوی در کردی کلهری را حرکتی مشخصه‌منا تلقی کرد؟ در این زبان، سازه‌های مقلوب‌شدنی و مقلوب‌ناشدنی کدام‌اند؟ ۳. براساس برنامه کمینه‌گرا، چگونه می‌توان تحلیلی یکپارچه از قلب نحوی نزدیک و دور ارائه داد؟

۲- مطالعات پیشین

از اواخر قرن بیستم، قلب نحوی به‌طور گسترده در زبان‌های مختلف مطالعه شده است. در این بخش برخی از این پژوهش‌های شاخص و دستاوردهای نظری‌شان ذکر می‌شود. سایتو (۱۹۸۵: ۱۴۵) بیان می‌دارد که قلب نحوی در زبان ژاپنی نوعی حرکت آلفای اختیاری است که به جمله‌ها آرایش نشاندار می‌دهد، در حالی که معنای تحلیلی آن‌ها را دست‌خوش تغییر نمی‌کند. ماهاجان (۱۹۹۰ و ۱۹۹۴) با بررسی قلب نحوی در زبان هندی این پدیده را حرکتی یکپارچه ندانسته است و بیان می‌دارد که قلب نحوی نزدیک به مشخص‌گر گره زمان انجام می‌پذیرد و حرکتی موضوعی است. او قلب دور را حاصل افزودگی^{۱۴} به یک گروه پیشینه (XP) می‌داند و آن را حرکتی غیر موضوعی فرض می‌کند. ماهاجان (۱۹۹۴) ایجاد روابط مرجع‌گزینی جدید را یکی از دلایل موضوعی بودن قلب نحوی می‌داند. او معتقد است که قلب نزدیک در زبان هندی به دلیل ایجاد روابط جدید مرجع‌گزینی، حرکتی موضوعی است.

میاگاوا^{۱۵} (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) با بررسی قلب نحوی در زبان ژاپنی تبیین متفاوتی از قلب نحوی کوتاه و دور ارائه داده است. میاگاوا (۲۰۰۱) قلب نزدیک در ژاپنی را به‌مثابه حرکتی موضوعی با انگیزه مشخصه اصل فرافکنی گسترده^{۱۶} (EPP) و قلب دور را حرکتی غیر موضوعی با انگیزه مشخصه تأکید معرفی کرده است. گروندورف و استرنفلد^{۱۷} (۱۹۹۰) با بررسی قلب نحوی در زبان‌های مختلف، هفت تعمیم را در مورد قلب نحوی عنوان کرده‌اند که بنا بر تعمیم (ج) آن‌ها، تمام سازه‌ها می‌توانند مقلوب شوند، به‌جز گروه تصریفی و گروه فعلی. بایلین^{۱۸} (۲۰۰۲) نیز با شواهدی از زبان روسی نشان داده است که در

14. adjunction

15. SH. Miyagawa

16. Extended Projection Principle

17. G. Gerendorf & W. Strenfeld

18. J. Bailyn

زبان روسی، گروه‌های مختلف از قبیل گروه اسمی، گروه متممی، گروه قیدی/صفتی به‌جز گروه فعلی مقلوب می‌شوند.

در زبان‌های ایرانی نیز مطالعاتی دربارهٔ قلب نحوی انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. کریمی^{۱۹} (۲۰۰۵) حرکت فاعل مشخص به مشخص‌گر گروه زمان را قلب نحوی کوتاه و حرکتی موضوعی فرض می‌کند. وی معتقد است که در زبان فارسی به دلیل قوی بودن ویژگی تصریف فعل، حالت فاعلی در درون گروه فعلی برآورده می‌شود و حرکت فاعل به مشخص‌گر گروه زمان با انگیزهٔ اصل فرافکنی گسترده صورت نمی‌پذیرد. کریمی (۲۰۰۵) مشخص‌گر گروه زمان را جایگاه تفسیر تأکید می‌داند و حرکت فاعل به این جایگاه را حرکت قلب نزدیک فرض می‌کند. او در تبیین این حرکت، اصل فرافکنی گستردهٔ دستوری^{۲۰} (EPPG) را معرفی می‌کند.

راسخ‌مهند (۱۳۸۲) قلب نحوی در فارسی را نمایشی از تأثیرات کلامی، معنایی و آوایی در ساخت نحوی زبان می‌داند و به‌همین دلیل، آن را پدیده‌ای اختیاری نمی‌داند؛ همچنین راسخ‌مهند (۱۳۸۵: ۲۱) قلب نحوی را حرکتی می‌داند که ساخت اطلاعی جمله را تغییر می‌دهد. درزی و همایون‌فر (۱۳۸۹) معتقدند که در زبان فارسی کانونی‌سازی رخ می‌دهد که نمونه‌ای از قلب نحوی به‌شمار می‌رود و استدلال می‌کنند که سازهٔ نحوی کانونی‌شده یا در سطح ساخت ظاهری یا در سطح صورت منطقی به جایگاه شاخص (مشخص‌گر) فرافکن کانون حرکت می‌کند و بیان می‌دارند که حرکت کانونی‌سازی، قبل از بازنمون^{۲۱}، ضرورتاً منجر به خوانش تقابلی نمی‌شود.

انوشه (۱۳۸۹) فرایندهای مبتدا و تأکید در زبان فارسی را براساس رویکرد مشخصه‌بنیاد بررسی کرده است. او به پیروی از هگمن و گوئرون^{۲۲} (۱۹۹۹) جایگاه تأکید و مبتدا در زبان فارسی را مشخص‌گر گروه‌های نقش‌نمایی بین گروه متمم‌نما و گروه زمان می‌داند. حیدری و روحی (۱۳۹۳) براساس مدل کاوشگر-هدف در کمینه‌گرایی قلب نحوی در ترکی آذری را بررسی کرده‌اند و ضمن ردّ تحلیل میاگاو (۲۰۰۰) مبنی بر اینکه در زبان ترکی قلب نحوی عناصر غیر فاعلی را به مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌دهد، استدلال می‌کنند که در ترکی آذری، فاعل در مشخص‌گر گروه زمان قرار می‌گیرد و عناصر غیر فاعلی از طریق فرایند قلب نحوی و طی عملکرد مطابقت به جایگاه تأکید، قبل از گروه

19. S. Karimi

20. Extended Projection Principle Grammatical

21. Spell _ out

22. I. Haegeman & W. Goereon

زمان، حرکت می‌کنند.

به‌طور کلی، در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، سه دیدگاه عمده راجعه قلب نحوی وجود دارد. ۱- رویکرد بازیینی مشخصه^{۲۳} (کریمی، ۲۰۰۵ و ۱۹۹۹ و میاگاوا، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳) که در آن قلب نحوی برای بازیینی مشخصه‌ای خاص مانند اصل فرافکنی گسترده یا تأکید رخ می‌دهد. ۲- رویکرد تولید در پایه^{۲۴} (بوشکویچ و تاکاشی^{۲۵}، ۱۹۹۸) که قلب نحوی را حرکتی در بخش صورت منطقی فرض می‌کنند که حاصل فرایند ادغام^{۲۶} در بخش نحو است. ۳- رویکرد اختیاری (یونگ کیم^{۲۷}، ۲۰۰۳) که در آن قلب نحوی حرکتی بدون تأثیرات و تغییرات معنایی فرض می‌شود. این مقاله براساس رویکرد بازیینی مشخصه در برنامه کمینه‌گرایی انجام می‌شود.

۳- مفاهیم برنامه کمینه‌گرا

برنامه کمینه‌گرا دنباله نظریه اصول و پارامترها است. کمینه‌گرایی بر این ایده استوار است که استعداد زبان بهینه (ساده و اقتصادی) بوده و فقط دارای دو سطح منطقی^{۲۸} و آوایی^{۲۹} است، نحو در واقع نقطه تعامل این دو سطح است (چامسکی^{۳۰}، ۱۹۹۵). در این رویکرد، نظام محاسباتی نقطه آغاز اشتقاق جمله است که از راه عملیات انتخاب به اقلام واژگانی دسترسی دارد (هورنستین^{۳۱} و دیگران، ۲۰۰۵). در نظام محاسباتی عملیات حرکت و ادغام که مشخصه‌مبنا هستند، بر روی برشماری انتخاب‌شده از واژگان، انجام می‌شود و ساخت جمله را از پایین به بالا می‌سازند که در نقطه بازنمون، یک نسخه از جمله اشتقاق یافته به بخش آوایی برای تلفظ جمله و نسخه دیگر آن به صورت منطقی به منظور تفسیر معنایی ارسال می‌شود. در برنامه کمینه‌گرا مشخصه‌ها نقش محوری در اشتقاق و عملیات‌های نحوی از قبیل حرکت دارند. مشخصه‌ها در این برنامه به دودسته تعبیرپذیر یا تعبیرناپذیر تقسیم می‌شوند. تعبیرپذیری مفهومی نسبی است و به سطح رابط و جایگاه مشخصه مورد نظر بستگی دارد (سیتکو^{۳۲}، ۲۰۱۴)؛ برای مثال، مشخصه‌های فای (شخص، شمار و جنس) بر روی اسم، تعبیرپذیر و بر روی فعل، تعبیرناپذیر

23. feature - checking approach

24. base - generation

25. Z. Boškowitch & D. Takashi

26. merge

27. RH. Yung Kim

28. Logical Form

29. Phonetic Form

30. N. Chomsky

31. N. Hornstein

32. B. Citko

است.

چامسکی (۲۰۰۴) بیان می‌دارد که مشخصه‌های تعبیرناپذیر بدون ارزش از واژگان وارد اشتقاق می‌شوند و ارزش آن‌ها از طریق فرایند تطابق در حین اشتقاق مشخص می‌گردد. این مشخصه‌ها باید از طریق فرایند تطابق قبل از بازنمون بازمینی و حذف شوند، در غیر این صورت، اشتقاق جمله ساقط^{۳۳} می‌شود (اجر^{۳۴}، ۲۰۰۳). مشخصه‌های تعبیرناپذیر، انگیزه جله‌جایی در زبان‌های طبیعی هستند (چامسکی، ۱۹۹۵) که به مشخصه‌های قوی نیز معروف هستند. این مشخصه‌ها انگیزه حرکت آشکار هستند که باید قبل از نقطه بازنمون بازمینی شوند و حذف گردند تا جمله به همگرایی برسد؛ بنابراین، براساس این دیدگاه، هیچ حرکت آشکاری بدون انگیزه انجام نمی‌پذیرد و حرکت آشکار به‌مثابه آخرین چاره^{۳۵} فقط به‌خاطر ضروریات نحوی - صرفی مانند حالت یا بازمینی مشخصه انجام می‌گیرد.

در چارچوب رویکرد بازمینی مشخصه در برنامه کمینه‌گرا، مشخصه اصل فرافکنی گسترده (EPP) و تأکید به‌مثابه انگیزه قلب نحوی معرفی شده است. در این رویکرد، قلب نحوی حرکتی اجباری برای بازمینی مشخصه اصل فرافکنی گسترده یا تأکید فرض می‌شود. میاگاوا (۲۰۰۱: ۳۰۰) قلب نحوی نزدیک در ژاپنی را نوعی حرکت موضوعی می‌داند که انگیزه آن بازمینی مشخصه اصل فرافکنی گسترده (EPP) موجود در هسته زمان (T) است که با حرکت فاعل یا مفعول برآورده می‌شود. مشخصه اصل فرافکنی گسترده موجود در هسته زمان، مشخصه‌ای جهانی و قوی فرض می‌شود (چامسکی، ۱۹۹۵) که قبل از بازنمون، بلید بازمینی و حذف گردد، زیرا در بخش معنایی قلبل تعبیر نیست و وجود آن در این بخش باعث ساقط شدن اشتقاق جمله می‌شود؛ بنابراین، بازمینی این مشخصه از طریق حرکت آشکار اجباری است.

میاگاوا (۲۰۰۱) چنین فرض می‌کند که در زبان ژاپنی، ابتدا فعل کوچک از طریق حرکت آشکار به هسته زمان دستوری می‌رود، با این حرکت، فاعل و مفعول از هدف^{۳۶} یا همان مشخصه اصل فرافکنی گسترده فاصله مساوی دارند و در نتیجه، این مشخصه می‌تواند با حرکت فاعل یا مفعول که موردی از قلب نحوی است، بازمینی شود. در جمله (۱) از زبان ژاپنی، مفعول از طریق قلب نحوی به اول جمله حرکت کرده است و مشخصه اصل فرافکنی گسترده بر روی گروه زمان را بازمینی کرده است.

33. crash

34. D. Adger

35. Last Resort Principle

36. goal

1) chayk_i - uli john - I ti ilk - ess - ta .
book - OBJ^{TV} john - ACC ti read - PAST - INDICAT

کتاب را جان خواند.

(میگاوا، ۲۰۰۱: ۳۰۲)

کریمی (۲۰۰۳) انجام قلب نحوی در فارسی را به انتخاب یک مشخصه نحوی در برشماری نسبت می‌دهد. او (۲۰۰۳: ۳۰۳) تأکید تقابلی را انگیزه قلب نحوی دور در فارسی می‌داند و در جهت تبیین آن فرض کرده است که تأکید تقابلی در واژگان زبان دارای سه مشخصه معنایی، آوایی و نحوی است. او مشخصه معنایی تأکید تقابلی را با F'، مشخصه آوایی اش را با (Fs) و مشخصه نحوی اش را با F نشان می‌دهد و استدلال می‌کند که حرکت قلب نحوی تنها زمانی رخ می‌دهد که مشخصه نحوی F از واژگان انتخاب شود. بنابر استدلال او، آن‌چنان‌که در جمله (۲) مشاهده می‌شود، با حرکت گروه‌های اسمی به مشخص‌گر گروه تأکید (Foc) بازبینی مشخصه تأکید صورت می‌پذیرد.

2) [FOCP DP F' Fs [Foc' F]... t]]

(کریمی، ۲۰۰۳: ۳۰۴)

همچنین کریمی (۲۰۰۵) معتقد است که فارسی، زبانی مبتدا برجسته است و مشخصه اصل فراقنی گسترده به صورت واژگانی در مشخص‌گر گروه فعلی کوچک برآورده می‌شود، بنابراین، حرکت فاعل به گروه زمان در فارسی اجباری نیست. او حرکت فاعل یا مفعول مشخص به مشخص‌گر گروه زمان را موردی از قلب نحوی نزدیک می‌داند.

کریمی (۱۹۹۹) قلب نحوی را حرکتی نحوی می‌داند و محدودیت‌هایی را برای آن بیان می‌کند. او (۱۹۹۹: ۱۶۰) نظر سایتو و فوکوی^{۳۸} (۱۹۹۸) مبنی بر نقض شرط پیوند کمینه^{۳۹} در حرکت قلب نحوی را با داده‌هایی مانند (۳) رد می‌کند و بیان می‌دارد که قلب نحوی، از شرط پیوند کمینه پیروی می‌کند و مطابق با دستور جهانی است.

۳) الف. فکر می‌کنی کی با کی برقصه.

ب. کی i با کی j فکر می‌کنی t_j t_i برقصه.

۵- علائم اختصاری به کار گرفته شده در این مقاله به قرار ذیل هستند: OBJ = مفعولی؛ ACC = فاعلی؛ 3PS = سوم شخص مفرد؛ 1PS = اول شخص مفرد؛ Specs = مشخص‌بودگی؛ INDICAT = اخباری؛ clitic pro = ضمیر ارجاعی (پی‌چسبی).

38. M. Saito & N. Fukui

39. Minimal Link Condition

ج. * با کی ز کی i فکر می‌کنی tj ti برقصه.

(کریمی، ۱۹۹۹: ۱۶۳)

کریمی (۱۹۹۹) محدودیت شرط قلب نحوی دور را به‌مثابه شرطی زبان ویژه که ظاهراً تنها در فارسی صادق است، ارائه داده است. کریمی (۱۹۹۹) در مورد صادق بودن این اصل در زبان‌های دیگر ابراز تردید کرده است و هیچ داده‌ای از زبان‌های دیگر در تأیید این محدودیت ذکر نکرده است. براساس این محدودیت، هرگاه در جمله‌واره اصلی، سازه‌ای هم‌نقش با سازه جمله‌واره دورنه وجود داشته باشد، قلب نحوی آن سازه از جمله‌واره درونه به جمله‌واره اصلی مسدود است. کریمی (۱۹۹۹) این محدودیت را به شکل (۴) صورت‌بندی کرده است:

4) *[Yp_iα XPαt_i]

جایی که α نشان‌دهنده مشخصه مرتبط و XP واژگانی باشد، قلب شدن Yp_iα از جمله‌واره درونه که هم‌نقش با XP_iα مسدود است (یمی، ۱۹۹۹: ۳۰۵).

۴- قلب نحوی در کردی کلهری

کریمی (۱۳۸۸: ۷) و بهادر (۱۳۹۰: ۱۱۱) آرایش بی‌نشان کردی را SOV می‌دانند. نگارندگان نیز براساس داده‌های بررسی‌شده در این مقاله، آرایش واژگانی بی‌نشان جمله در کردی کلهری را SOV فرض می‌کنند و ساخت‌های نشاندار را حاصل قلب نحوی می‌دانند. جمله جمله‌ای بی‌نشان است که فعل + مفعول غیر مستقیم + مفعول مستقیم + فاعل دارد.

5) amir kətaw -ægə əra armin sæn.
amir book-speci for armin buy;PAST;3PS
امیر کتاب را برای آرمین خرید.

۴-۱- انواع قلب نحوی در کردی کلهری

در کردی کلهری مانند دیگر زبان‌های دارای آرایش واژگانی آزاد، انواع گوناگونی از قلب نحوی رخ دهد. همان‌گونه که گفته شد، جمله (۵)، جمله‌ای بی‌نشان در کردی کلهری است. جمله‌های (b و a ۶) حاصل قلب نحوی سازه‌های مختلف جمله (۵) هستند. در این جمله‌ها، با توجه به اینکه قلب نحوی در درون یک جمله صورت گرفته است، قلب نحوی نزدیک رخ داده است؛ در عین حال، جهت حرکت به سمت چپ است که قلب نحوی به سمت چپ نامیده شده است. در جمله (c ۶) دو سازه مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم هر دو با هم مقلوب شده‌اند که نمونه‌ای از قلب نحوی چندگانه در این

زبان است.

- 6) a. **kataw - ægæ** amir ti əra armin sæn.
book - speci amir ti for armin buy;PAST;3PS
 کتاب را امیر برای آرمین خرید.
- b. **əra Arminⁱ** amir kataw - ægæ ti sæn.
for armin amir book - speciti ti buy;PAST;3PS
 برای آرمین امیر کتاب را خرید.
- c. **kataw - ægæiəra arminj** amir ti tj sæn.
Book - specifor arminj amir ti tj buy;PAST;3PS
 کتاب را برای آرمین امیر خرید.

قلب نحوی دور که در آن سازه‌ای از درون یک جمله‌واره درونه به ابتدای جمله‌واره اصلی مقلوب می‌شود، نیز در کردی کلهری رخ می‌دهد. در جمله (۷) مفعول مستقیم جمله‌واره درونه، به قبل از فاعل جمله‌واره اصلی مقلوب شده است و در جمله (۸) نیز فاعل جمله‌واره درونه قلب دور شده است.

- 7) **šišæ - ægæ_i** reza wæt armin t_i šekan - ey.
 glass - speci reza said armin t_i break;PAST;3PS - clitic pro
 شیشه را i رضا گفت آرمین t_i شکستش.
- 8) **amir_i** pro zan - em t_i film - ægæ di - æ.
 Amir_i pro know;pres - 1PS t_i film - speci see;pres - 3PS
 امیر می‌دانم فیلم را دیده است.

۲-۴- انواع سازه‌های مقلوب در کردی کلهری

در کردی کلهری، سازه‌های متنوعی مقلوب می‌شوند. مفعول‌ها از جمله عناصری هستند که در کردی کلهری مقلوب می‌گردند. همان‌طور که گفته شد، آرایش واژگانی بی‌نشان در کردی کلهری SOV است و آرایش‌های نشاندار می‌تواند حاصل قلب نحوی باشد. در داده‌های (۹ تا ۱۱) جمله‌های (a) جمله‌های بی‌نشان‌اند. در جمله‌های (9a و 10a و 11a) به ترتیب مفعول نامشخص و مفعول مشخص مقلوب شده‌اند که غیر دستوری‌اند. در جمله‌های (9b و 10b) مفعول نامشخص مقلوب شده است و ضمیر ارجاعی «ey» (اش) بر روی فعل قرار گرفته است و جمله‌های به‌دست‌آمده نیز غیر دستوری‌اند؛ اما در (۱۱ ب) مفعول مشخص مقلوب شده و ضمیر ارجاعی بر روی فعل قرار گرفته که برخلاف قلب مفعول نامشخص، جمله به‌دست‌آمده دستوری است.

- 9) a. ***se:f - e_i** armin t_i xwa:rd.
 apple - unspeci armin t_i eat;PAST;3PS

سیبی آرمین خورد.

b. *se:f - e_i armin t_i xwa:rd - ey.
 appl - unspeci armin t_i 3PS eat - PAST - Clitic pro

*سیبی آرمین خورداش.

10) a. *dær - e_i amir t_i rangke:rd.
 door - unspeci amir t_i color do;PAST;3PS

*یک دری امیر رنگ کرد.

b. *dær - ə_i amir t_i rang ke:rd - ey.
 door - unspeci amir t_i color do;PAST - 3PS - Clitic pro

*یک دری امیر رنگ کرداش.

11) a. *sef - ægæ armin t_i xwa:rd.
 apple - speci armin t_i eat;PAST;3PS

*سیب را آرمین خورد.

b. sef - ægæ armin t_i xwar:d - ey.
 apple - speci armin t_i eat;PAST - 3PS - Clitic pro

سیب را آرمین خوردش.

این داده‌ها بیان‌گر آن است که در کردی کلهری مفعول مقلوب می‌شود، اما دارای محدودیت‌های شدید است. نخست اینکه مفعول نامشخص تحت هیچ شرایطی مقلوب نمی‌شود، چه در زمان قلب شدن ضمیر ارجاعی تشکیل نشود (a ۹) و (a ۱۰) و چه ضمیر ارجاعی تشکیل شود (b ۹) و (b ۱۰). دوم اینکه، قلب مفعول مشخص تنها به شرط ایجاد ضمیر ارجاعی (b ۱۱) دستوری است. قلب مفعول مشخص در صورتی که منجر به تشکیل ضمیر پی‌چسبی ارجاعی بر روی فعل نشود، غیرمجاز است. این محدودیت قلب مفعول نامشخص را باید محدودیت زبان ویژه‌ای تلقی کرد، به نظر می‌رسد دیگر زبان‌های ایرانی از جمله فارسی، این محدودیت را ندارند. در زبان فارسی، مفعول نامشخص به صورت محدود مقلوب می‌شود (کریمی، ۲۰۰۵: ۱۶)؛ افزون بر این، به اعتقاد کریمی (۲۰۰۵) در زبان فارسی مفعول مشخص به شرط ایجاد ضمیر ارجاعی مقلوب می‌شود که وضعیتی مشابه زبان کردی کلهری است.

در زبان کردی کلهری، مفعول مشخص به صورت دور و چندگانه نیز می‌تواند مقلوب شود. در کردی کلهری، مفعول مشخص پسوند «ægæ» می‌گیرد. تفکری رضایی و چوب‌ساز (۱۳۹۲) این پسوند را نشانه مشخص‌بودگی در کردی کلهری می‌دانند، در این مقاله، به پیروی از آن‌ها اسامی مشخص با این پسوند نشان داده می‌شوند. راسخ‌مهند (۱۳۸۲: ۱۶۱) قلب نحوی را حرکتی می‌داند که گروه‌های اسمی

مشخص را راحت‌تر از گروه‌های اسمی نامشخص جابه‌جا می‌کند. این اصل در کردی کلهری نیز صادق است. در جمله (۱۲ a) مفعول مشخص «me:dad -ægæ» (مداد را) قلب نحوی دور شده است و به قبل از فاعل‌واره اصلی رفته و ضمیر ارجاعی «ey» (اش) هم نمایه با مفعول مشخص است به‌وجود آمده است، این ضمیر ارجاعی تحت تسلط سازه‌ای ردّ مفعول مشخص است و جمله حاصله دستوری است. در (۱۲ b) نیز مفعول مشخص به ابتدای جمله‌واره اصلی، قلب دور شده است؛ اما به دلیل ضمیر ارجاعی ایجادنشده بر روی فعل، جمله به‌دست‌آمده نادرستی است. این داده‌ها، همچنین بیان‌گر این است که افزون بر تأثیر مشخص‌بودگی در قلب نحوی، ایجاد روابط مرجع‌گزینی در قلب مفعول نیز تأثیرگذار است که در بند بعدی راجع به آن بحث می‌شود. داده (۱۳) نیز بیان‌گر قلب نحوی دور چندگانه مفعول مستقیم «nan» (نان) و مفعول غیر مستقیم «eraArmin» (برای آرمین) است.

12) a. **me:dad -ægæ**_i ali wæ sina t_i berd - ey.
pencil - speci Ali sai sina t_i bring;PAST - 3PS - Clitic pro
مداد را علی گفت سینا برداش.

b. ***me:dad -ægæ**_i ali wæt sina t_i berd
pencil - speci Ali sai sina t_i bring;PAST;3PS
مداد را علی گفت سینا برد.

13) **nan**_i **era armin** abtin wæt amir t_i t_j sæn.
bread for armin abtin said amir t_i t_j buy;PAST;3PS
نان برای آرمین آبتین گفت امیر خرید.

در تاریخچه بررسی قلب نحوی، قلب دور معمولاً حرکتی غیر موضوعی فرض شده است (میاگاو، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶؛ ماهاجان، ۱۹۹۰؛ کریمی، ۲۰۰۵ و سایتو ۱۹۸۵ و ۲۰۰۶). ایجاد روابط مرجع‌گزینی جدید از جمله ویژگی‌های حرکت موضوعی است. کریمی (۲۰۰۵) معتقد است که روابط مرجع‌گزینی براساس روساخت جمله تشکیل می‌شود. داده‌های قلب نحوی کلهری مثال نقض یافته‌های میاگاو (۲۰۰۱ و ۲۰۰۶)؛ ماهاجان (۱۹۹۹)؛ کریمی (۲۰۰۵) و سایتو (۱۹۸۵ و ۲۰۰۶) را به‌دست می‌دهد. به‌نظر می‌رسد این ویژگی شرط ایجاد ضمیر ارجاعی در قلب دور مفعول مشخص را باید یک ویژگی زبان ویژه تلقی کرد، زیرا در زبان‌های دیگر مشاهده نشده است. این ویژگی در کردی کلهری را می‌توان جزو تناقض ویلهوت^{۴۰} (۱۹۸۹) محسوب گردد. مطابق تناقض ویلهوت (۱۹۸۹) قلب نحوی در آلمانی به‌طور هم‌زمان ویژگی‌های حرکت موضوعی و غیر موضوعی را نشان می‌دهد که قابل تسری به زبان کردی کلهری است. با توجه به این داده‌ها در کردی کلهری قلب دور، دست کم یکی از ویژگی‌های

حرکت موضوعی، یعنی ایجاد مرجع‌گزینی جدید را نشان می‌دهد. این پدیده برخلاف نظر ماهاجان (۱۹۹۰) و میاگاو (۲۰۰۱) است که بیان می‌دارند قلب نحوی دور تنها ویژگی‌های حرکت غیر موضوعی را دارد.

افزون بر مفعول، سازه‌های دیگر نیز در کردی مقلوب می‌شوند. در کردی فاعل درونه به صورت محدود می‌تواند قلب دور شود. در جمله (۱۴) فاعل درونه «amir» به اول جمله‌واره اصلی و به قبل از فاعل ناآشکار مقلوب گردیده است. در جمله (۱۵) نیز فاعل درونه «ali» به اول جمله‌واره اصلی و قبل از فاعل آشکار مقلوب شده است، اما جمله مقلوب نادرستی است. تفاوت جملات (۱۴) و (۱۵) در این است که فاعل جمله‌واره اصلی در (۱۴) ضمیر ناآشکار (pro) است که به دلیل ناآشکاربودن، مانع قلب فاعل دورنه نشده است؛ اما در جمله (۱۵) فاعل جمله‌واره اصلی اسم آشکار armin است که مانع قلب فاعل دورنه «ali» شده است. کریمی (۲۰۰۵) این محدودیت را شرط دور قلب نحوی می‌نامد که ظاهراً فقط در فارسی صادق است.

14) amir_i pro zan - em t_i film - ægæ diæ .
amir_i Pro know;pres -1PS t_i film - speci see;PAST;3PS

امیر می‌دانم فیلم را دیده.

15) *ali_i armin wæt ke t_i mašin - ægæ be:rd.
ali armin said that t_i car - speci drive;PAST;3PS

علی آرمن گفت که ماشین را برده.

قلب نحوی گروه فعلی و پرسش‌واژه موارد دیگری از قلب نحوی هستند که در این زبان رخ می‌دهد. قلب گروه فعلی، تعمیم (ج) گرندورف و استرنفلد (۱۹۹۰) را نقض می‌کند، براساس این تعمیم، همه گروه‌ها به جز گروه فعلی، می‌توانند مقلوب شوند. قلب گروه فعلی در این زبان برای تأکید بر انجام عمل مورد نظر به کار می‌رود و در حالت مثبت انجام عمل مورد نظر برجسته می‌شود و در واقع انجام عمل برجسته می‌شود. در داده‌های (۱۶ و ۱۷) گروه فعلی به اول جمله مقلوب شده است. با توجه به داده‌های (۱۸) پرسش‌واژه نیز در کردی کلهری مقلوب می‌شود. با توجه به اینکه کردی کلهری جزو زبان‌های پرسش‌واژه - درجا است؛ بنابراین، در این زبان حرکت پرسش‌واژه نمی‌تواند به دلیل مشخصه پرسش‌واژه باشد. در واقع، مشخصه تأکید، انگیزه مقلوب شدن پرسش‌واژه در این زبان است.

16) xward_i chai t_i
drink;PAST;3PS tea t_i

خورد چای را.

17) x:s_i gænɜm -ægæt_i
plant wheat -specit_i

پاشید گندم را.

18) chæ_i ali t_i wæt læbarei amir?
what_i ali t_i said about amir

چه چیزی علی درباره امیر گفت.

۳-۴- انگیزه قلب نحوی در کردی کلهری بر اساس برنامه کمینه‌گرا

در تاریخچه قلب نحوی مشخصه اصل فرافکنی گسترده، مشخصه تأکید و حاشیه نحوی به‌مثابه انگیزه‌های قلب نحوی معرفی شده‌اند که در این بخش، با توجه به داده‌های زبان کردی کلهری بررسی می‌شوند. مشخصه تأکید به‌مثابه متداول‌ترین انگیزه قلب نحوی معرفی شده است. کریمی (۲۰۰۵) مشخصه نقشی - گفتمانی تأکید را انگیزه قلب نحوی معرفی می‌کند. زوبی زارتا^{۴۱} (۱۹۹۸) تأکید را قسمت غیر پیش‌فرضی جمله می‌داند که در پاسخ به پرسش بله/خیر مشخص می‌شود. در پرسش (۱۹) کل جمله یا رخداد را مورد سؤال قرار می‌دهد؛ بنابراین، کل پاسخ (۲۰) مورد تأکید است.

19) ča etefagh kaft.
what event occur;PAST

چه رخ داد.

20) abtin liwana -ægæ šeka.n.
abtin glass -speci break;PAST;3PS

آبتین لیوان را شکست.

شواهد زبان کردی بیان‌گر آن است که در کردی کلهری، فاعل در مشخص‌گر گروه زمان قرار می‌گیرد، در نتیجه در این زبان، قلب نحوی نزدیک نمی‌تواند به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان صورت بپذیرد. نخست اینکه، در کردی کلهری، قرارگرفتن قیدهای گروه فعلی قبل از قید جمله باعث نادستوری بودن جمله به‌دست‌آمده می‌شود. چینکوئه^{۴۲} (۱۹۹۰) قیدها را به دو گروه قید بالا (قید جمله) و قید پایین (قید گروه فعلی) تقسیم می‌کند. قیدهای بالا همیشه جلوتر از قیدهای پایین می‌آیند. در کردی کلهری قیدهای «Khusbaxtaneh» (خوشبختانه)، «Zaheran» (ظاهراً)، «Ranjbevaraneh» (بدبختانه)، قید بالا هستند که کل جمله‌واره را توصیف می‌کنند. قیدهایی از قبیل «Aghelaneh» (عاقلانه)، «Halyja» (هنوز) و «Vakul» (کاملاً) در کردی کلهری قیدهای پایین هستند. دستوری بودن جمله (۲۱a) در مقابل نادستوری بودن جمله (۲۱ b) بیان‌گر این است که در زبان کردی، قید «Vakul» (تماماً) در گروه فعلی

41. M. L. Zubizarreta

42. G. Cinque

قرار می‌گیرد. قرار گرفتن آن قبل از قید جمله «Zaheran» (ظاهراً) (b ۲۱) منجر به نادرستی شدن جمله می‌شود. نادرستی بودن قرار گرفتن قیده‌های جمله قبل از قید گروه فعلی در کردی کلهری، بیان‌گر آن است که در کردی کلهری، فاعل در مشخص‌گر گروه زمان‌دار قرار می‌گیرد.

دوم اینکه، در پاسخ کوتاه کردی کلهری حضور فاعل آشکار ضروری است (b ۲۲) و حذف فاعل منجر به نادرستی شدن جمله می‌شود (c ۲۲) که بیان‌گر ضرورت وجود فاعل در مشخص‌گر گروه زمان است. در واقع فاعل در مشخص‌گر گروه فعلی کوچک ادغام می‌شود و برای بازبینی مشخصه اصل فرافکنی گسترده به مشخص‌گر گروه زمان‌دار حرکت می‌کند. سوم اینکه، قرار گرفتن عنصر دارای تأکید ذاتی مانند «Tanya» (فقط) قبل از فاعل (a ۲۳) در جمله‌واره ساده، دلالت بر این دارد که در جمله‌های بی‌نشان کردی کلهری، فاعل در مشخص‌گر گروه زمان‌دار قرار دارد و تأکید می‌تواند در مشخص‌گر یک گروه نقشی بالاتر از گروه زمان‌دار قرار گیرد؛ افزون بر این، براساس شمّ زبانی نگارنده^{۴۳} در صورتی که عنصر دارای تأکید ذاتی مانند «Tanya» (فقط) پس از فاعل قرار گیرد (b ۲۳)، منجر به نادرستی شدن جمله به دست آمده می‌شود.

21) a. zaheran amir va kul la pereg cheya
it seems amir completely from control gone
ظاهراً امیر تماماً (امور) از کنترل‌اش خارج شده.

b.*vakul amir zaheran la pereg cheya
completely amir it seems from control gone
*تماماً امیر ظاهراً (امور) از کنترل‌اش خارج شده.

22) a. Ki: sef - ægæ xward?
who appl - speci eat;PAST;3PS
چه کسی سیب را خورد؟

b. me xwardem.
I eat;PAST;1PS
من خوردم.

c.*... xwardem.
*..... eat;PAST;1PS
*... خوردم؟

23) a. tanya abtin xapel - a.
only abtin fat;be:present - 3PS

۴۳- در صورتی این قید مؤکد، قید گروه فعلی محسوب شود و فقط صفت ذکر شده به فاعل نسبت بدهد و دیگر صفت‌ها را از وی نفی کند، خوانش جمله دستوری است. این جمله در صورتی قید مؤکد (تنها) قید کلّ جمله‌واره فرض گردد، پس از فاعل منجر به خوانش نادرستی می‌شود.

فقط آبتین چاق و چله است.

b.*abtin tanya xapel - a.
abtin only fat;be:present - 3PS

*آبتین فقط چاق و چله است.

شواهد ذکرشده مبین این است که در کردی کلهری، اصل فرافکنی گسترده نمی‌تواند به‌مثابه انگیزه قلب نحوی نزدیک مطرح شود. در نتیجه، قلب نحوی نزدیک در کردی کلهری حرکتی غیر موضوعی با انگیزه‌ای به غیر از اصل فرافکنی گسترده است. سایتو (۲۰۰۶) معتقد است که انگیزه قلب نحوی کوتاه نمی‌تواند مشخصه اصل فرافکنی گسترده بر روی گروه زمان باشد. او یک گروه نقشی بالاتر از گروه زمان که در تفسیر کاربردشناختی / معنایی جمله ایفای نقش می‌کند را مسئول قلب نحوی نزدیک (موضوعی) می‌داند که آن را گروه ThP⁴⁴ یا Thematic (موضوعی) می‌نامد. گروه‌های نقشی تأکید و مبتدا از جمله مشخصه‌هایی هستند که می‌توانند، به‌مثابه انگیزه قلب نحوی مطرح شوند. چامسکی (۱۹۹۵: ۱۱۲) گروه‌های نقشی تأکید و مبتدا را دارای مشخصه قوی و تعبیرناپذیر تأکید (*uFocP) و مشخصه قوی و تعبیرناپذیر مبتدا (*uTopP) می‌داند که باید از رهگذر تطابق و حرکت گروه حرف تعریف در فاز واژگانی اقناع و حذف شوند، در غیر این صورت، اشتقاق حاصله در صورت منطقی ساقط^{۴۵} می‌شود.

هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) معتقدند که جایگاه‌های نقشی بین گروه زمان و گروه مبتداساز، جایگاه ثانویه تأکید و مبتدا را فراهم می‌کند و صورت‌بندی (۲۴) را برای گروه مبتداساز^{۴۶} شکافته ارائه داده‌اند؛ بنابراین می‌توان فرض کرد که در کردی کلهری، مشخصه گفتمانی - نقشی تأکید که بر روی گروه تأکید بالاتر از گروه زمان، انگیزه قلب نحوی کوتاه محسوب گردد. این مشخصه باعث حرکت یک گروه اسمی مؤکد (۲۵) به مشخص‌گر گروه تأکید می‌شود تا ضمن اقناع مشخصه قوی و تعبیرناپذیر تأکید، عنصر مقلوب تفسیر تأکیدی و نشاندار کسب کند.

24) [cp [Top P[FocP [Top p[TP [vP]]]]]]

(هگمن و گوئرون، ۱۹۹۹: ۲۴-۲۵)

25) CP [C'[FOC ke taw-ægæi[TP Amir [i vP [obj]era Armin ti] sæn- eyv]]]



کتاب را امیر برای آرمن خریدش.

44. Thematic phrase

45. crashed

46. split CP

۵- یکپارچگی^{۴۷} در قلب نزدیک و دور

ماهاجان (۱۹۹۰)؛ میاگاوا (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) و کریمی (۲۰۰۵) بین قلب نزدیک و دور تمایز قائل شده‌اند. آن‌ها قلب نزدیک را حرکتی موضوعی با انگیزه مشخصه اصل فرافکنی گسترده می‌دانند، در حالی که قلب دور را غیر موضوعی با انگیزه مشخصه تأکید فرض می‌کنند. همان‌گونه که در بالا بررسی شد، قلب نزدیک در کردی کلهری حرکتی غیر موضوعی با انگیزه مشخصه تأکید است. شواهد زبان کردی مبین این است که قلب دور نیز به مشخص گر گروه تأکید و با انگیزه مشخصه تأکید رخ می‌دهد؛ افزون بر این، شواهد زبان کردی بیان‌گر آن است که در کردی کلهری، قلب نحوی نزدیک و دور هر دو حرکت‌هایی چرخه‌ای به مشخص گر گروه تأکید هستند.

در قلب نحوی کوتاه (۲۵)، مفعول مستقیم «*æga - ketaw*» (کتاب را) در دو مرحله (چرخه) در مشخص گر گروه تأکید قرار می‌گیرد. ابتدا در گروه فعلی، مفعول مستقیم با فعل کوچک ادغام می‌شود و طی عملیات نحوی مطابقت با فعل و ارزش‌گذاری مشخصه تعبیرناپذیر DP حرف تعریف فعل، حالت مفعولی کسب می‌کند و به دلیل داشتن تأکید تحت عملیات قلب نحوی به مشخص گر گروه تأکید مقلوب می‌شود تا مشخصه *uFocP گروه تأکید از طریق رابطه‌ای موضعی برآورده گردد و تأکید تقابلی دریافت کند. با این حرکت، ساخت اطلاعاتی جمله و مشخصاً مجموعه تأکید جمله دگرگون می‌شود، نتیجه این دگرگونی، تعبیر نشاندار جمله مقلوب است.

افزون بر قلب نزدیک، قلب دور نیز حرکتی چرخه‌ای به مشخص گر گروه تأکید است. در جمله (۲۶) مفعول مستقیم مشخص با همان سازوکار قلب نحوی نزدیک که در بالا بیان شد، از متمم فعل بزرگ طی چهار چرخه متوالی از گروه فعلی کوچک درونه به مشخص گر گروه تأکید در جمله‌واره اصلی قرار قلب می‌گردد تا تفسیر تأکید تقابلی دریافت کند. همان‌گونه که در جمله (۲۶) مشاهده می‌شود، حرکت قلب دور حرکتی چندمرحله‌ای است و مفعول مستقیم از طریق جایگاه مشخص گر گروه فعلی و گروه مبتداساز به مشخص گر گروه تأکید مقلوب می‌گردد. با این فرض، در کردی کلهری قلب نحوی نزدیک و دور فرایندی یکپارچه است. تنها تفاوت نحوی دور و نزدیک از نظر تعداد چرخه‌ها و جایگاه‌هایی است که عنصر مقلوب باید طی کند تا در مشخص گر گروه تأکید بنشیند.

26) [CP_{Foc} ke taw-æga_i; [TP Armin [t_i vP wæt [t_i cp [TP Ali [vP t_i Læbazar[t_isænei]]]]]]



کتاب را آرمین گفت علی از بازار خریده.

۶- نتیجه‌گیری

کردی کلهری زبانی محاوره‌ای، ضمیرانداز، فعل پایانی و دارای آرایش واژگانی بی‌نشان SOV است. براساس نتایج پژوهش حاضر، مشخص شد که در این زبان، قلب نحوی پدیده‌ای رایج است و منجر به آرایش واژگانی نشلندار می‌شود. در کردی کلهری، انواع مختلف قلب نحوی از قبیل قلب نحوی نزدیک، قلب نحوی دور و چندگلنه رخ می‌دهد. در این زبان، مفعول مستقیم، مشخص و مفعول غیرمستقیم به صورت نزدیک و دور، فاعل درونه به صورت دور و گروه پرسش‌واژه به صورت نزدیک تحت فرایند قلب نحوی مقلوب می‌شوند. در کردی کلهری گروه فعلی نیز می‌گردد که نقض‌کننده تعمیم (ج) گزندورف و استرنفلد (۱۹۹۹) است؛ براساس این تعمیم، همه گروه‌ها به جز گروه فعلی و تصریفی، می‌توانند مقلوب شوند. بررسی قلب نحوی بیان‌گر آن است که قلب نحوی در کردی کلهری از شرط قلب نحوی دور (کریمی، ۱۹۹۹) که محدودیتی زبان ویژه است و ظاهراً فقط ویژه زبان فارسی است، نیز در این زبان صادق است و قلب فاعل جمله‌واره درونه در صورت آشکاربودن فاعل جمله‌واره اصلی مسدود می‌شود.

در کردی، قلب دور مفعول مشخص تنها در صورت ایجاد روابط جلید مرجع‌گزینی دور مجاز است. در این زبان، قلب دور مفعول مشخص باعث ایجاد ضمیر ارجاعی بر روی فعل درونه می‌شود. این ضمیر، تحت تسلط سازه‌ای مفعول مشخص به‌مثابه مرجعش است. این پدیده، مثال نقض ماهاجان (۱۹۹۴) و میاگاوا (۲۰۰۱) را به‌دست می‌دهد. ماهاجان (۱۹۹۴) و میاگاوا (۲۰۰۱) بیان می‌دارند که قلب دور، تنها ویژگی‌های حرکت‌های غیر موضوعی را دارد. مرجع‌گزینی دور در قلب دور نشان‌دهنده ویژگی موضوعی است که ظاهراً فقط در زبان کردی کلهری مشاهده می‌شود؛ بنابراین، باید آن را ویژگی‌ای زبان ویژه در قلب نحوی فرض کرد. این پدیده، می‌تولند موردی از تناقض ویلهوت (۱۹۸۹) محسوب شود.

براساس شواهدی از قبیل جایگاه قیدهای فعلی و قید جمله و ضرورت وجود فاعل در پاسخ کوتاه، اثبات شد که فاعل در کردی کلهری در مشخص‌گر گروه زمان قرار دارد و از این طریق اصل فراقنی گسترده را اقتناع می‌کند. به پیروی از سائیتو (۲۰۰۶) و گوئرون و هگمن (۱۹۹۹) گروه نقشی تأکید بالاتر از گروه زمان و پایین‌تر از گروه مبتداساز جایگاه تأکید فرض شده است که انگیزه قلب نزدیک در زبان کردی کلهری محسوب می‌شود؛ افزون بر این، قلب دور در کردی کلهری نیز به انگیزه مشخصه تأکید رخ می‌دهد. در نتیجه چند نشان داده‌ایم که برخلاف ماهاجان (۱۹۹۴)؛ میاگاوا (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) و کریمی

(۲۰۰۵) قلب نحوی نزدیک و دور می‌تواند حرکتی یکپارچه باشد. یکپارچگی در تبیین قلب نزدیک و دور، تبیینی بهینه‌تر از متمایز فرض کردن قلب نزدیک و دور (ماهاجان، ۱۹۹۴؛ میاگاوا، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ و کریمی، ۲۰۰۵) محسوب می‌شود، زیرا یکی از اهداف کمینه‌گرایی، استفاده حداقل از ابزارها در تحلیل است. یکپارچگی در قلب نزدیک و دور، با فرضیات کمینه‌گرایی و واقعیات زبان کردی کلهری هم‌سو است.

منابع

انوشه، مزدک (۱۳۸۹). رویکردی مشخصه‌منا به فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی. پژوهش‌های زبانی، ۱ (۱)، ۱-۲۸.

بهادر، محمدرضا (۱۳۹۰). نحوکردی براساس دستور زایشی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، کرمانشاه. تفکری رضایی، شجاع و یاسمن چوب‌ساز (۱۳۹۲). مشخص‌بودگی در کردی کرمانشاهی. جستارهای زبانی، ۴ (۱۶)، ۶۸-۵۵.

حیدری، عبدالحسین و افسر روحی (۱۳۹۳). قلب نحوی در زبان ترکی آذری براساس مدل کاوشگر-هدف برنامه کمینه‌گرایی. جستارهای زبانی، ۵ (۱۷)، ۲۷-۴۴.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۴). فعل مرکب در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی، ۱۲ (۱)، ۲-۴۶.

درزی، علی و مژگان همایون‌فر (۱۳۸۹) کانونی‌سازی در زبان فارسی. زبان و زبان‌شناسی، ۶ (۱۲)، ۱-۲۰. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). قلب نحوی در زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

----- (۱۳۸۵). ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی. دستور، ۲ (۲)، ۲۰-۳۵.

کریمی، یادگار (۱۳۸۸). ساخت کنادی: منشأ و ماهیت آن، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

Adger, D. (2003). *Core Syntax: A Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.

Bailyn, J. (2002). Scrambling as Sate of Art. *GLOT News Letters*.

Boškowitch, Z. & D. Takashi (1998). Scrambling and Last Resort. *Linguistic Inquiry*, 29, 347-66.

Citko, B. (2014). *Phase Theory*. Cambrigde University Press.

Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass: MIT.

----- (2004). Beyond Explanatory Adequacy. In: A. Belletti (Ed.), *Structures and Beyond*. The Cartography of Syntactic Structures, (pp. 104-31). Oxford University Press.

Cinque, G. (1999). *Adverbs and Functional Heads: A Cross- Linguistics Perspective*. Oxford University Press, Oxford.

- Grenedorf, G. & W. Sternefeld (1990). *Scrambling and Barriers*. In: G. Grewendorf & W. Sternefeld (Ed.), Cambridge University Press.
- Haegeman, I. & J. Gueron (1999). *English Grammar: A Generative Perspective*. Oxford: Blackwell.
- Hornstein, N., J. Nunes & K. K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalism*. Oxford University press.
- Karimi, S. (1999). Is Scrambling as Strange as We Think it is?. *MIT Working Papers in Linguistics*, 33, 159-190.
- (2003). Focus Movement and the Nature of Uninterpretable Features. In: A. Carnie, H. Harley & M. Willie (Eds.), *Formal Approaches to Function in Grammar*, (pp. 297-306). Blackwell Publishers.
- (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling*, Evidence from Persian. Gruytre Mounon, Newyork.
- KarimiDostan, Gh. (1997). *Light Verb Constructions in Persian*. Ph.D Dissertation, University Of Essex, England.
- Mahajan, A. K. (1990). *A/A - bar Distinction and Movement Theory*. Ph.D Dissertation, MIT.
- (1994). Rightward Scrambling. In: D. Beerman, D. LeBlanc & H. van Riemsdijk (Eds.), *Right ward movement*, (pp. 185-213). John Benjamin publication.
- Miyagawa, Sh. (2000). EPP, Scrambling and Wh in situ. In: Kenstowitch (Ed.), *ken Hale: A Life in Language M*, MIT Press, 293-338.
- (2001). EPP, Scrambling and Wh in Situ. In: M. Kenstowitch (Ed.), *ken Hale: A Life in Language*, (pp. 293-338). MIT Press.
- (2003). A-Movement Scrambling and Options with Optionality. In: S. Karimi (Ed.), *Word Order and Scrambling*, (pp. 177-200). Blackwell Publisher.
- (2006). Moving to the Edge. *International Conference on English and Linguistics*. (pp. 3-18). Pusan University, Pusan. Korea.
- Saito, M. (1985). *Some Asymmetries in Japanese and Their Theoretical Implications*. Ph.D Dissertation MIT.
- (2006). Optional a - Scrambling. *The 15Th Japanese/ Korean Linguistics Conference*. Kyoto University.
- & N. Fukui (1998). Order in Phrase Structure and Movement. *Linguistic Inquiry*, 29, 439-477.
- Webelhuth, G. (1989). *Syntactic saturation phenomena and the modern Germani Languages*. Doctoral Dissertation, University of Massachusetts, Amherst.
- Yun Kim, RH. (2003). Scrambling and Minimalist Program. *Generative Grammar*, 13 (1), 1-2.
- Zubizarreta, M. L. (1998). *Prosody, Focus, and Word order*. Cambridge: The MIT Press.

